



دیدار با امام عصر(عج) و توقیع علی بن محمد سمری

یکی از اشکال‌های معروف مطرح شده در موضوع دیدار با امام زمان(عج) توقیع صادر شده از طرف ایشان برای علی بن محمد سمری است. ظاهر این توقیع وقوع ملاقات را نفی می‌کند اما با تحقیق صورت گرفته معلوم شد: سند توقیع ضعیف است و برای استناد و رد دیدارها حجیت ندارد.

یکی از اشکال‌های معروف مطرح شده در موضوع دیدار با امام زمان(عج) توقیع صادر شده از طرف ایشان برای علی بن محمد سمری است. ظاهر این توقیع وقوع ملاقات را نفی می‌کند اما با تحقیق صورت گرفته معلوم شد: سند توقیع ضعیف است و برای استناد و رد دیدارها حجیت ندارد.

بخش اول

چکیده

موضوع دیدار با امام عصر(عج) در دوران غیبت، از مهم‌ترین موضوع‌های بحث مهدویت است. با مراجعه به منابع روایی و کتاب‌های بزرگان شیعه درمی‌یابیم بحث و گفت‌وگو درباره دیدار با امام عصر(عج) در بین شیعیان از نخستین زمان امکان آن، یعنی تولد حضرت، متداول بوده است.

وقوع دیدار با امام عصر(عج) در غیبت کبری مورد اتفاق همه اندیشمندان شیعه است و هیچ‌یک از آنان به‌طور مطلق این مسئله را رد نکرده‌اند. یکی از اشکال‌های معروف مطرح شده در موضوع دیدار با امام زمان(عج) توقیع صادر شده از طرف امام برای نایب چهارم مرحوم علی بن محمد سمری است. در این تحقیق ضمن بحث درباره سند و دلالت این توقیع، ثابت می‌شود سند این توقیع ضعیف است و برای استناد و رد دیدارها حجیت ندارد.

در صورت پذیرش حجیت آن، دلالت توقیع تمام نیست و شامل دیدارهای مورد بحث نمی‌شود. با پذیرش اعتبار و دلالت توقیع نیز، دیدارهای صورت گرفته را از باب استثنا می‌پذیریم یا می‌گوییم: توقیع، خبر واحد و ظن‌آور است و توان معارضه با یقین حاصل از دیدارها را ندارد. افزون بر این، دیدارها دارای سندهای معتبری هستند و توان معارضه با توقیع را دارند و در صورت معارضه به دلیل کثرت دیدارها ترجیح با دیدارها خواهد بود و وقوع ملاقات ثابت خواهد شد.

مقدمه

شیعیان از همان نخستین روزهای تولد امام مهدی(عج) از کسانی که امکان دیدار با حضرت را داشتند، درباره ملاقات آنان با امام سؤال می‌کردند. ثقة‌الاسلام کلینی در روایتی از نایب اول امام زمان(عج) نمونه‌ای را آورده است. (کلینی، 1365: ج 1، 330، ح 1) همین سیاست در سال‌های بعد نیز اجرا شده و بزرگان قوم برای تقویت قلب شیعیان و اثبات وجود و حضور امام مهدی(عج) به نقل دیدارها پرداخته‌اند. این روش را از کلام شیخ مفید (مفید، بی‌تا: ج 2، 354) _ که از علمای نخستین شیعه است _ به روشنی می‌توان فهمید. در دوران معاصر نیز کتاب‌های مستقل بسیاری با موضوع ملاقات نگارش یافته‌اند.

اصل دیدار با امام مهدی(عج) مورد اتفاق همه دانشمندان شیعه است و هیچ‌یک از آن‌ها وقوع ملاقات در عصر غیبت کبری را به‌طور مطلق رد نکرده‌اند. محدث اربلی (م 693ق) با آن‌که حدود چهار قرن با آغاز غیبت کبری فاصله دارد، نخستین کسی است که در کتاب کشف الغمة، آن هم تنها در یک سطر به احتمال منافات دیدارها با توقیع امام عصر(عج) به آخرین نایب خاص (مرحوم علی بن محمد سمری) پرداخته و خود نیز این احتمال را رد کرده است. پس از ایشان نیز تا زمان علامه مجلسی (م 1110ق) _ یعنی بیش از چهار قرن _ باز سخن مهمی از منافات در میان نیست و علامه مجلسی با دو سطر از آن می‌گذرد.

در دوران معاصر _ شاید به دلیل افزایش مدعیان دروغین ارتباط و دیدار _ بحث درباره این توقیع گسترش یافته است. از جمله کسانی که این بحث را به‌طور مبسوط طرح کرده است، شهید سیدمحمد صدر (شهید 1371ق) در موسوعة الإمام المهدی(عج) و آیت‌الله شیخ یدالله دوزدوزانی در کتاب تحقیق لطیف حول توقیع الشریف هستند. حجت‌الاسلام علی‌اکبر ذاکری نیز مقاله‌ای در کتاب چشم به راه مهدی در این باره دارد.

می‌توان گفت عمده اشکالی که به دیدار با امام عصر(عج) در دوران غیبت کبری گرفته می‌شود، همین توقیع است. ظاهر توقیع

در نگاه ابتدایی ممکن است بر امکان نداشتن دیدار در غیبت کبری دلالت نماید. آیت‌الله دوزوزانی و حجت‌الاسلام ذاکری کسانی هستند که در مقام انکار ملاقات برآمده‌اند. هدف این تحقیق روشن کردن معنای توقیع و پاسخ دادن به اشکال‌های مطرح شده توسط آنان است.

متن و ترجمه توقیع

حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِيُّ قَالَ: كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ الَّتِي تُوْفِي فِيهَا الشَّيْخَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيَّ - قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ - فَحَضَرْتُهُ قَبْلَ وَقَاتِهِ بِأَيَّامٍ فَأُخْرِجَ إِلَى النَّاسِ تَوْقِيعًا نُسَخْتُهُ:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيُّ! أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فِيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَقَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْعَيْبَةُ الثَّانِيَةَ (الثَّامَّةُ) فَلَا ظَهْوَراً لَنَا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُوراً وَ سَيِّئَاتِي شَيْعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُقْتَرٌ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ لَنَا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» قَالَ: فَتَسَخَّطْنَا هَذَا التَّوْقِيعَ وَ حَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ السَّادِسُ عَدْنَا إِلَيْهِ وَ هُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ. فَقِيلَ لَهُ: مَنْ وَصِيكَ مِنْ بَعْدِكَ؟ فَقَالَ: لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْعَهْ وَ مَضَى - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فَهَذَا آخِرُ كَلَامٍ سَمِعَ مِنْهُ؛

به نام خداوند بخشنده مهربان. ای علی بن سمری! خداوند پاداش برادرانت را درباره تو بزرگ نماید. تو در فاصله شش روز از دنیا می‌روی. پس کارهای خود را انجام بده و به هیچ‌کس وصیت نکن که پس از تو جانشینت باشد؛ زیرا غیبت دوم (تام) واقع شد و ظهوری نخواهد بود، مگر پس از اذن خداوند و این اجازه پس از مدتی طولانی است که دل‌ها سخت شود و زمین از ستم پرگردد. و کسی که ادعای مشاهده می‌کند، به زودی به سراغ شیعیان من خواهد آمد. آگاه باشید! هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغ‌گو و افترا زننده است. و توان و نیرویی نیست، مگر برای خداوند بلندمرتبه بزرگ.

[مکتب] می‌گوید: این توقیع را رونوشت کردیم و از نزد وی خارج شدیم. روز ششم به نزد او برگشتیم، در حالی‌که در حال جان دادن بود. به او گفته شد: جانشین بعد از شما کیست؟ گفت: «برای خداوند کاری است که خود به سرمنزل خواهد رساند» و از دنیا رفت. خداوند از او راضی باشد و این آخرین سخنی بود که از ایشان شنیدم.

منابع توقیع

این توقیع در بسیاری از کتاب‌های امامیه آمده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: کمال‌الدین و تمام النعمة شیخ صدوق (م 381ق)، الغيبة شیخ طوسی (م 460ق)، إعلام‌الوری و تاج‌الموالید فی موالید الأئمة (ع) و وفیاتهم فضل بن حسن طبرسی (م 548ق)، الاحتجاج احمد بن علی طبرسی (قرن ششم)، الثاقب فی المناقب محمد بن علی بن حمزة طوسی (م 560ق)، الخرائج و الجرائح قطب‌الدین راوندی (م 573ق)، کشف‌الغمة فی معرفة الأئمة (ع) علی بن عیسیٰ اربلی (م 693ق)،

منتخب الأنوار المضيئة علی بن عبدالکریم نیلی (قرن هشتم)، الصراط المستقیم علی بن یونس نباطی بیاضی (م 877ق)، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات شیخ محمدحسن حرّ عاملی (م 1104ق)، مدینه معاجز الأئمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر سیدهاشم البحرانی (م 1107ق)، بحارالأنوار علامه محمدباقر مجلسی (م 1111ق)، جنة‌المأوی میرزا حسین نوری (م 1320ق)، منتخب الأثر لطف‌الله صافی گلپایگانی (معاصر)، معجم أحادیث الإمام المهدي (عج) گروهی از نویسندگان. بیش‌تر منابع، توقیع را بدون سند نقل کرده‌اند و آن‌ها هم که سند دارند، در نهایت به کتاب شیخ صدوق رسیده است. از این‌رو، این توقیع تنها یک سند دارد که از کتاب شیخ صدوق است و ما آن را بررسی می‌کنیم.

سند توقیع

شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین و تمام النعمة این توقیع را از ابومحمدحسن بن احمد مکتب به نقل از مرحوم علی بن محمد سمری آورده است. ابومحمدحسن بن احمد، استاد شیخ صدوق است و توقیع را بی‌واسطه از مرحوم علی بن محمد سمری، نایب چهارم نقل می‌کند. بنابراین، در سند سقطی وجود ندارد. طبقه روات نیز بر همین دلالت دارد و سند متصل است. از این‌رو، سخن محدث نوری که آن را مرسل خوانده (طبرسی نوری، بی‌تا: ج 53، 318) صحیح نیست.

در وثاقت شیخ صدوق (نجاشی، 1407: ح 1049389) و علی بن محمد سمری (خویی، 1413: ج 12، 170، ح 8494) اختلافی نیست. سخن در وثاقت حسن بن احمد مکتب است. این راوی با همین عنوان در کتاب‌های رجالی توصیف نشده است، بنابراین مجهول است و به واسطه ایشان روایت ضعیف می‌شود. اکنون باید دید آیا می‌توان از راه توثیقات عام، وثاقت ایشان

است. (دوزدوزانی، بی‌تا: 7)

و در پایان کتابش، سی روایت را نقل کرده و ادعا می‌کند همه این‌ها هم‌مضمون همان توقیع هستند، در حالی که آن روایات، دسته‌هایی گوناگونند و هر کدام درصدد بیان حقیقتی هستند و هیچ‌کدام به ملاقات و دیدار ارتباط ندارد. پس با توسل به تواتر نمی‌توان اعتبار آن را ثابت کرد. بدین ترتیب، باز هم سخن محدث نوری که این توقیع را خبر واحد دانسته، صحیح است. (طبرسی نوری، 1404: ج53، 318)

2. شهرت روایی: هرچند ابومحمد مکتب می‌نویسد: «فَتَسَخَّطَا هَذَا التَّوْقِيعَ وَ حَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ» یعنی افراد متعددی این توقیع را دیده و رونوشت کرده‌اند، اما با آن که توقیع مهمی است و مربوط به امور شخصی نیست، غیر از ایشان، کسی از این توقیع خبر نداده است و از ابومحمد نیز تنها شیخ صدوق نقل می‌کند و راوی دیگری این حدیث را از ابومحمد گزارش نکرده است.

از کتاب‌هایی که اکنون در دسترس است نیز درمی‌یابیم که در قرن چهارم، تنها شیخ صدوق و در قرن پنجم نیز تنها شیخ طوسی نقل کرده است، با این که استاد ایشان شیخ مفید آثار بسیاری در غیبت نگاشته، اما به این توقیع اشاره‌ای نکرده است. می‌توان گفت این توقیع از قرن ششم در کتاب‌های بسیاری نقل شده است. بنابراین، شهرتی نیز ندارد تا ضعف سند را جبران نماید و به توقیع اعتبار بخشد.

3. پذیرش اصحاب: هرچند این توقیع شهرت روایی ندارد، اما دانشمندان شیعه از قرن ششم بدان توجه داشته و عالمان بسیاری آن را نقل کرده‌اند. در نتیجه، هرچند نمی‌توان سند توقیع را تصحیح یا شهرت آن را ثابت کرد، اما چون بزرگان شیعه آن را پذیرفته‌اند، ما نیز از سند آن گذشته و دلالتش را بررسی می‌کنیم.

دلالت توقیع

توقیع را در سه فراز بررسی می‌کنیم:

فراز اول

فَأَجْمَعُ أُمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ؛ پس کارهایت را سامان بده و به کسی وصیت نکن که بعد از وفات تو جانشینت گردد. این فراز که خبر از پایان سفارت و نیابت خاص است، میان عالمان شیعه اجماعی است و کسی تردید ندارد که بعد از وفات علی بن محمد سمری این ارتباط قطع شده است و هر کس ادعای بابت و ارتباط کرده، از طرف علما تکذیب شده است. (طوسی، 1411: 412)

آقای ذاکری درباره فراز اول می‌نویسد: این بخش، نهی از وصایت و سفارت می‌کند و مدعیان نیابت خاص را پس از سمری رد می‌کند. ... بنابراین، بخش‌های بعدی توقیع، مربوط به نیابت نیست. (جمعی از نویسندگان، 1382: 48) برداشت ایشان از فراز اول صحیح است، اما نتیجه‌گیری او جای تعجب دارد؛ زیرا «فاء» در «فقد وقعت» فاء تعلیل است و فراز دوم دلیل فراز اول است. امام (عج) می‌فرماید: «به کسی وصیت نکن؛ زیرا غیبت دوم شروع شده است». بنابراین، نمی‌توان ادعا کرد بخش‌های بعدی توقیع به نیابت ربطی ندارد. آقای دوزدوزانی نیز به تعلیلی بودن اعتقاد دارد. (دوزدوزانی، بی‌تا: 56)

فراز دوم

فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةَ (الثَّامَةَ) فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُورًا؛ زیرا غیبت دوم یا کامل واقع شد. پس ظهوری نخواهد بود، مگر بعد از اجازه خداوند و آن اجازه بعد از مدت طولانی و سخت شدن دل‌ها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. اشکال‌کنندگان بر ملاقات به این فراز استناد می‌کنند.

آقای دوزدوزانی در این باره می‌نویسد: فراز «فقد وقعت الغيبة الثانية (الثامنة)» در این معنا صراحت دارد که غیبت امام (عج) تا زمان مرگ جناب سمری ناقص بوده است و نقصان غیبت معنا ندارد، جز با این که دیدار در غیبت [صغری] امکان دارد. اما پس از مرگ سمری غیبت کامل تحقق یافته است. بنابراین، دیدار در غیبت کامل برای احدی امکان ندارد و روی همین اصل، نتیجه تحقق غیبت کامل این است که ظهوری نیست مگر پس از اجازه الهی. بنابراین، معنا این می‌شود که: غیبت کامل تحقق یافته و در نتیجه احدی تا روز ظهورش او را نمی‌بیند و ظهورشان پس از طولانی شدن مدت و ... خواهد بود. (همو: 2)

آقای ذاکری نیز می‌نویسد: با توجه به این که خواص یاران حضرت، ایشان را در غیبت صغری مشاهده کرده‌اند، توقیع نفی ظهور

و رؤیت کلی می‌کند و جمله «فلا ظهور...» این معنا را می‌رساند؛ زیرا ظهور به معنای بروز پس از خفاست و «لا» نفی جنس همراه استثنای بدین معناست که هیچ ظهوری ندارد و افراد، وی را مشاهده نمی‌کنند، مگر پس از اذن خداوند. (جمعی از نویسندگان، 1382: 48)

درباره این استدلال‌ها به چند نکته باید توجه کرد: آقای دوزدوزانی پایه اصلی استدلال را روی کلمه «التامه» بنا نهاده و همه نتیجه‌ها را از آن گرفته است، در حالی که این کلمه نسخه بدل به شمار می‌رود و در حاشیه کمال‌الدین به آن اشاره شده است. بنابراین، احتمال «الثانیه» بودن قوی‌تر است. البته استاد علی‌اکبر مهدی‌پور که تمام نسخ خطی کمال‌الدین را دیده است می‌گوید: همه آن‌ها «الثانیه» است.

بنابراین، استدلال آقای دوزدوزانی اصلاً بی‌جاست. دست‌کم احتمال «الثانیه» بودن، استدلال ایشان را به شدت سست خواهد کرد، اگر نگوییم: اذاً جاء الاحتمال بطل الاستدلال؛ زیرا وقتی تعبیر توفیق «الثانیه» بود، دیگر تمامیت از آن استفاده نمی‌شود.

اگر بپذیریم که صفت غیبت، تامه است، این پرسش پیش می‌آید که آقای دوزدوزانی به چه دلیل و با کدام قرینه ادعا می‌کند که تامه و ناقصه بودن غیبت جز با دیدار و عدم دیدار تصور نمی‌شود؟ اگر کسی ادعا کند تامه بودن غیبت به بود و نبود سفیر است، چگونه می‌تواند آن را رد کند، در حالی که پذیرفته است فراز اول، نفی نیابت است و «فاء» در «فقد وقعت الغیبة» تعلیل است؛ یعنی چون غیبت تامه است، سفیری نیست. پس در خود توفیق تصریح شد که تامه بودن به نبود سفیر است. بنابراین، تامه بودن غیبت با دخالت ندادن دیدار نیز تصورشدنی است، بلکه تصریح توفیق است و ادعای ایشان بی‌جاست.

هر دو استدلال‌کننده، کلمه «ظهور» را به معنای لغوی گرفته‌اند، در حالی که قراین بر اصطلاحی بودن آن دلالت دارد؛ زیرا پرشدن زمین از ظلم (مجلسی، 1404: ج 37، 46، ح 22)، طولانی شدن زمان و سخت شدن دل‌ها (صدوق، 1395: ج 2، 668، ح 12)، بر اساس روایات دیگر، از نشانه‌های ظهور اصطلاحی، یعنی همان قیام حضرت ولی عصر (عج) است، نه ظهور به معنایی لغوی که با غیبت صغری هم سازگاری داشت.

اگر این قراین موجب نشود که «ظهور» ظاهر در معنای اصطلاحی باشد، دست‌کم احتمال راجح، اصطلاحی بودن است و از این‌جا روشن می‌شود استدلال آقای ذاکری نیز که پایه اصلی آن بر لغوی بودن معنای ظهور بود، استدلال بر پایه احتمال مرجوح است و در نتیجه، اتقان خود را از دست می‌دهد و نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

از نکته دوم روشن می‌شود احتمال تفریع (سببیت) بودن «فاء» در «فلا ظهور» که معنای جمله این باشد: «غیبت تامه باعث شده تا ظهوری نباشد»، احتمال مرجوحی است و احتمال قوی‌تر «فاء» تعقیب بودن آن است؛ به این معنا که غیبت واقع شده و به دنبال آن ظهوری نخواهد بود، مگر بعد از اذن خداوند؛ زیرا ظهور لغوی را که معنای مرجوح بود، می‌توان نتیجه غیبت کبری دانست، اما معنای اصطلاحی آن را هرگز؛ چون ظهور اصطلاحی در غیبت صغری هم منتفی بود و غیبت کبری باعث آن نشده است.

پس معنا چنین می‌شود: امام عصر (عج) در فراز اول امر کردند که وصی تعیین نکند و در فراز دوم آن را معلل به وقوع غیبت نوع دوم نموده و فرمودند: «به دنبال این غیبت ظهوری نیست، مگر به اذن الهی.» نکته مهم دیگر، موردی است که آقای ذاکری از مطلق فلا ظهور استثنا کرده است؛ یعنی با آن که می‌گوید: «نفی جنس همراه استثنای بدین معناست که هیچ ظهوری ندارد و افراد، وی را مشاهده نمی‌کنند، مگر پس از اذن خداوند»، اما بعد از چند سطر می‌نویسد: «شاید بتوان ادعا کرد در صورتی که دیدار، همراه با معجزه باشد، به گونه‌ای که بدون هیچ ادعایی حقیقتی ثابت گردد، از این مسئله خارج باشد؛ چراکه بدون ادعا، امری ثابت شده است.»

یعنی ایشان به قرینه کلمه ادعا که دوبار در توفیق تکرار شده است «مَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ أَلَا فَمَنْ ادْعَى الْمَشَاهِدَةَ»، مواردی را که بدون ادعا ثابت شود از فلا ظهور استثنا کرده و معتقد است این نوع دیدار در زمان غیبت کبری واقع می‌شود.

مرحوم علی بن عیسی اربلی نیز به عنوان اولین توجه‌کننده به توفیق همین نظر را ارائه کرده است. (اربلی، 1381: ج 2، 538) شهید سیدمحمد صدر نیز یکی از احتمال‌ها را همین معنا قرار داده است. (صدر، 1412: 649) اما آیا می‌توان به این سخن التزام داشت؟ آیا می‌توان از نفی جنس چیزی را استثنا کرد؟

آقای دوزدوزانی به همین نکته اشاره کرده و می‌آورد: سخن حضرت مهدی (عج): «غیبت کامل تحقق یافت و در نتیجه، ظهوری نیست مگر پس از اذن الهی» در عدم امکان دیدار به‌طور مطلق در غیبت کبری صراحت دارد. نفی ظهور با لاء نفی جنس مقید به این جمله که: «مگر پس از اذن الهی» ما را به این حقیقت می‌رساند.

بنابراین مقید کردن نفی ظهور به ادعا معنا ندارد، بلکه معنا را فاسد می‌سازد، و این مطلب بر فرد آگاه به سبک‌های بیانی مخفی نیست؛ چون معنا چنین می‌شود که: حضرت برای کسی ظاهر نمی‌شود، در صورتی که آن کس ادعای ظهور کند؛ ولی اگر ادعای ظهور نکند، حضرت برایش ظاهر می‌گردد. و روشن است که هر کس در توقیع شریف نگاه کند، می‌فهمد که حضرت برای قطع ریشه ادعای دیدار و مشاهده و این‌که فلانی و فلانی به حضور حضرت شرفیاب شدند، ظهور را به طور مطلق نفی می‌کند. (دوزدوزانی، بی‌تا: 5)

در این‌جا دو نکته تأمل‌پذیر است:

یکم. ایشان می‌گویند توقیع را با ادعا نمی‌توان تقیید زد، ولی سپس خود، همین کار را می‌کند: با توجه به این‌که دیدار ممکن است، آن‌گونه که گذشت ادعای دیدار جایز نیست و در صورتی که فرد ادعای دیدار کند و یا در صورتی که ما دیدار را ممکن بدانیم از توقیع به دست می‌آید که وظیفه شیعه تکذیب مدعی دیدار است. (همو: 84)

در حالی‌که توقیع نمی‌گوید تکذیب کنید، بلکه می‌گوید کاذب است. بنابراین، یا باید وقوع آن را به طور مطلق نپذیرفت، یا باید توقیع را به چیز دیگری حمل کرد. حد وسطی را نمی‌توان انتخاب کرد و قائل شد توقیع نفی نمی‌کند، اما می‌گوید باید تکذیب کرد. چنین چیزی را به هیچ وجه نمی‌توان به توقیع استناد داد؛ زیرا کاذب است، یعنی اتفاق نیفتاده، نه این‌که اتفاق افتاده، اما شما بگویید دروغ است.

دوم. با آن‌که آقای دوزدوزانی قرینه بودن کلمه «ادعا» را برای استثنا کردن غیر ادعا کافی نمی‌داند و آن را باعث فساد معنای جمله برمی‌شمرد، اما شگفت است که خود به قرینه کلمه «مشاهده»، موارد غیرمشاهده را استثنا می‌کند و می‌نویسد:

بر فرض انصراف دیدار به دیدار امام، به گونه‌ای که امام را در حال دیدار بشناسد، آیا این موجب تقیید جمله فلا ظهور (ظهوری نیست) می‌شود تا در نتیجه معنا این باشد که برای هیچ کس ظهوری نیست به این شکل که بیننده، امام (ع) را به هنگام دیدار بشناسد؟

به احتمال قوی این تقیید شکل می‌گیرد. و وجه آن این است که گرچه توقیع شریف دربر دارنده سه فقره است که هر کدام از دیگری در معنا جدا و مستقل است، ولی تکیه مکرر روایت بر واژه مشاهده، افزون بر این‌که جمله اخیر روایت بسان نتیجه برای قبل است، ما را به توضیح و تفسیر معنای ظهور می‌رساند و این‌که منظور از ظهور، همان مشاهده است و این تفسیر اشکالی ندارد و معنا را خراب نمی‌سازد. (همو: 4)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، ایشان قرینه «مشاهده» را برای استثنا کردن صالح می‌داند و ادعا می‌کند باعث فساد معنا نمی‌شود. اما قرینه «ادعا» را صالح نمی‌داند. به راستی چه تفاوتی میان آن‌ها می‌توان قائل شد؟ هر دو، دوبار تکرار شده‌اند و هر دو در یک جا و یک جمله به کار رفته‌اند. چگونه می‌توان ادعا کرد تأکید روی یکی بدون دیگری است؟ و اگر باب استثنا کردن را باز کنیم می‌توان قراین دیگری نیز آورد که موجب استثنای موارد دیگر شود. مانند قرینه مقام به این بیان که چون توقیع خطاب به سفیر است، پس ادعای دیدار بدون ادعای سفارت از این توقیع استثنا شده است؛ کاری که بیش‌تر بزرگان شیعه انجام داده‌اند.

پس به اعتراف هر دو بزرگوار، حتی اگر صفت غیبت را تامه هم بدانیم نه ثانیه و ظهور را معنای لغوی بدانیم نه اصطلاحی، باز امکان استثنا وجود دارد. البته به قرینه ارائه شده بستگی دارد، ولی در هر صورت اصل استثنا پذیرفته شده است و همین مقدار برای اثبات ملاقات در غیبت کبری کافی است. بدین ترتیب، این توقیع توان نفی مطلق دیدار را ندارد و کسی یافت نمی‌شود که به صورت مطلق و بدون هیچ استثنایی ملاقات را در غیبت کبری غیرممکن بداند.

فراز سوم

وَ سَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السَّقْيَانِي وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُقْتَرٌ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ و کسی که ادعای مشاهده می‌کند سراغ شیعیان من می‌آید. آگاه باشید کسی که پیش از قیام سفیانی و شنیده شدن صدای آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغ‌گو و افترازننده است و توان و نیرویی نیست، مگر برای خداوند بلندمرتبه بزرگ.

آقای دوزدوزانی درباره این قسمت می‌نویسد: این جمله و ادامه آن، یا مستقل و جداست و یا تفریع بر جمله‌های گذشته روایت است. بنابراین، امام اعلام می‌دارد که افرادی دروغ‌گو هستند که ادعای دیدار امام را دارند و این‌که شیعه باید آنان را تکذیب

کنند. (همو: 3)

آقای ذاکری نیز می‌نویسد: کسانی که پیش از خروج سفیانی و صحیحۀ آسمانی، ادعای رؤیت و مشاهده کنند، «کذاب مفتر» خواهند بود و تکذیب آنان لازم است. ... مدعی، اعم از این است که اطمینان به ادعای خویش داشته باشد یا به دروغ، ادعایی را مطرح کند و یا بیندارد حق است. (جمعی از نویسندگان، 1382: 48)

فراز سوم، بیان حکمی جدید نیست، بلکه هشدار به جامعه شیعه است که آن چه در فراز اول و دوم نفی شد، مدعیانی خواهد یافت و کسانی وقوع آن را ادعا خواهند کرد. بنابراین، فراز سوم متفرع بر فرازهای پیشین است و خبری غیبی از اتفاقی است که در آینده رخ خواهد داد و چون هر دو محقق از فراز دوم، نفی دیدار را استفاده کردند، «مشاهده» را در این فراز به معنای دیدار دانستند، ولی روشن شد که از فراز پیش نمی‌توان نفی دیدار را استفاده کرد و در فرازهای پیشین، سخن از دیدارهای متفرقه نیست. بنابراین، حمل مشاهده به دیدارهایی که به ندرت اتفاق می‌افتد وجهی ندارد.

منابع

1. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ع)، تبریز، انتشارات مکتبه بنی هاشمی، 1381ق.
2. امین، سیدمحسن، أعیان الشیعة، تحقیق: حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.
3. بحرالعلوم طباطبایی بروجردی نجفی، سیدمحمد مهدی، رجال بحرالعلوم، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
4. تبریزی، جواد، صراط النجاة، بی‌جا، بی‌نا، چاپ اول، 1418ق.
5. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی (عج) (مجموعه مقالات)، قم، مؤسسه بوستان کتاب قم، چاپ سوم، 1382ش.
6. حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، تعلیق: ابوطالب تجلیل تبریزی، سه جلدی، قم، مکتبه المحلاتی، 1425ق.
7. حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، تحقیق: جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقه، چاپ اول، 1417ق.
8. حلّی، سید علی بن موسی (ابن طاوس)، جمال الاسبوع، تک جلدی، قم، انتشارات رضی، بی‌تا.
9. خرازی، سیدمحسن، بداية المعارف الإلهية فی شرح عقائد الإمامية (محمد رضا المظفر)، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم، 1418ق.
10. خراسانی، محمدجواد، مهدی منتظر، تحقیق: سیدجواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، چاپ نهم، 1378ش.
11. خمینی، سیدروح‌الله، أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، 1373ش.
12. خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، بی‌جا، بی‌نا، چاپ پنجم، 1413ق.
13. دوزدوانی، یدالله، تحقیق لطیف حول التوقيع الشریف، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
14. سند، محمد، گفت‌وگو با مجله علمی _ تخصصی انتظار موعود، قم، مرکز تخصصی مهدویت، سال دوم، ش3، بهار 1381ش.
15. شبر، سیدعبدالله، الأنوار اللامعة فی شرح زیارة الجامعة، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ اول، 1403ق.

16. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، امامت و مهدویت، قم، مؤسسه انتشاراتی حضرت معصومه، چاپ دوم، 1380 ش.
17. _____، مجموعة الرسائل، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
18. صدر، سیدصدرالدین، المهدی، به اهتمام: سیدباقر خسروشاهی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، 1421 ق.
19. صدر، سیدمحمد، تاریخ الغیبة الصغری، بیروت، دارالتعارف بیروت، 1412 ق.
20. _____، تاریخ الغیبة الكبرى، بیروت، دارالتعارف بیروت، 1412 ق.
21. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، 1403 ق.
22. _____، عیون أخبار الرضا(ع)، انتشارات جهان، بی‌جا، 1378 ق.
23. _____، کمال‌الدین و تمام النعمة، قم، دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، 1395 ق.
24. _____، معانی الأخبار، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1361 ش.
25. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الإحتجاج، مشهد مقدس، نشر مرتضی، 1403 ق.
26. طبرسی نوری، میرزا حسین، جنة المأوی، چاپ شده در بحارالانوار، ج53، بیروت، مؤسسة الوفاء، 1404 ق.
27. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة للحجة، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، 1411 ق.
28. _____، الفهرست، نجف اشرف، مكتبة المرتضوية، بی‌تا.
29. طبیب، سیدعبدالحسین، کلم الطیب، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی، چاپ سوم، بی‌تا.
30. عراقی میثمی، محمود، دارالسلام، تصحیح: سید محمود زرنندی، مقدمه: آقا میرزا فضل‌الله ملک‌الواعظین، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی، بی‌تا.
31. قهپایی، عنایت‌الله، مجمع الرجال، تصحیح: سیدضیاء‌الدین اصفهانی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، 1364 ش (هفت جلد در سه جلد).
32. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، 1365 ش.
33. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار(ع)، بیروت، مؤسسة الوفاء، 1404 ق.
34. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الفصول العشرة فی الغیبة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، 1413 ق.
35. الإرشاد، تحقیق: موسسه آل‌البيت لتحقيق التراث، بی‌جا، دارالمفید، بی‌تا.
36. موسوی اصفهانی، سیدمحمدتقی، مکیال المکارم، تحقیق: سیدعلی عاشور، بیروت، مؤسسه علمی، چاپ اول، 1421 ق.
37. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق: سیدموسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1407 ق.

38. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، تهران، مکتبة الصدوق، 1397ق.

39. نهاوندی، علی‌اکبر، العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان(عج)، تحقیق: صادق برزگر بفرویی و حسین احمدی قمی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، 1386ش.

جواد جعفری

منبع: فصلنامه مشرق موعود شماره 17